

## عرفه و شیوه گفتگوی عاشقانه با خدا

در دعای عرفه نیز سید الشهدا (علیه السلام) انگیزه خود را از روی آوری به خدا بیان کرده و و بالاترین دلیل را برای این اقبال بیان می فرماید و می گوید من به دلیل آنکه تو خدای منی و شایسته اقبال هستی به تو روی آورده ام...



در دعای عرفه نیز سید الشهدا (علیه السلام) انگیزه خود را از روی آوری به خدا بیان کرده و و بالاترین دلیل را برای این اقبال بیان می فرماید و می گوید من به دلیل آنکه تو خدای منی و شایسته اقبال هستی به تو روی آورده ام

آدم ها معمولا در شرایط مختلف و در مقابل اشخاص گوناگون اخلاق و رفتار و به خصوص شیوه تکلمشان عوض می شود و تلاش می کند تا در شرایط مختلف به مقتضای شرایط حرف بزنند؛ اما در میان همه شرایطی که انسان ها برای حرف زدن در آن قرار می گیرند وقتی در مقابل کسی قرار بگیرند که همه چیز را می داند و قدرت بر انجام هر کاری دارد شرایط به کلی تغییر می کند؛ دیگر به قول معروف پیش چنین قاضی ملق بازی نباید و نشاید.

ادعیه ای که از جانب اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده است به خوبی شیوه تکلم عارفانه و گفتگوی عاشقانه در مقابل خدایی که هم می داند و هم می تواند و با همه این ها سرشار از مهر و عطوفت است را به ما می آموزد و در میان این ادعیه دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) جزء گنج های بی بدیلی است که متأسفانه مورد غفلت قرار گرفته است و سالی یک بار آن هم در حد قرائت مورد توجه قرار می گیرد.

### حمد ستایش آغاز هر گفتگوی عاشقانه ای

حمد و ستایش کسی که قرار است روی سخن عاشقانه با او باشد اولین قدمی است که انسان در ارتباط با معشوق بر می دارد، آدم ها حتی در ملاقات با یکدیگر آن جا که بخواهند نیاز کنند ابتدا به ستایش هم می پردازند و سعی می کنند ستایشی منطبق با موضوع از طرف مقابل داشته باشند، مثلا آن جا که قرار است بر سر خان قدرت کسی بنشینند ابتدا قدرت او را دستمایه ستایش می کنند و بعد از آن به ادامه گفتگو می پردازند.

وجود مقدس سید الشهدا (علیه السلام) نیز با توجه به حوادثی که قرار است در آینده ای نزدیک اتفاق بیفتد به ستایش خدا پرداخته و او را به عنوان کسی که از قضا و قدر او گریزی نیست یاد می کند [1] و پس از آن قدرت او را در عطا و منع، صنعت و فطرت حکمت و علم، عدالت و سایر صفات حمیده می ستاید تا بگوید همان قدر که تو می دانی از من، من نیز از بزرگی و عظمت تو مطلع هستم. آن حضرت در ادامه ستایش خود به نفی نقائص از خدا پرداخته و هر کسی را در مقام الوهیت رد می کند اعلام می دارد که هیچ کسی همانند تو نیست. [2]

### بیان دلیل روی آوری

در گفتگوهای عاشقانه دنیا جمله معروفی وجود دارد که معشوق از عاشق دلیل بر اصرار در عشق را می پرسد و می گوید "چرا من؟! " عین همین ماجرا در رابطه با گفتگوی عاشقانه با خدا وجود دارد و معشوق در مقام تکلم انگیزه خود را از این گفتگو بیان می کند مثلا در دعای افتتاح می گوئیم:

اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَرْغَبُ اِلَيْكَ فِى دَوْلَةٍ غَرِيْمَةٍ نُّعِزُّ بِهَا الْاِسْلَامَ وَاَهْلَهُ ، وَنُذِلُّ بِهَا التِّفَاقَ وَاَهْلَهُ ، وَتَجْعَلُنَا فِيْهَا مِنَ الدَّعَاةِ اِلَى طَاعَتِكَ ، وَالتَّقَاةِ اِلَى سَبِيْلِكَ ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ.

بار پروردگارا ! ما به این امید به درگاه تو روی آوردیم که دوره ای پسندیده پیش آوری که در آن دوران ، اسلام و یاورانش را سربلند فرموده نفاق و پیروانش را ذلیل و خوار گردانی ! و ما را در آن دولت ، از زمره خوانندگان مردم بسوی اطاعت تو ، و از راهبران بسوی راه خود قرار دهی ! و بدان وسیله بزرگواری دنیا و آخرت را نصیب ما گرداندی !

در دعای عرفه نیز سید الشهدا (علیه السلام) انگیزه خود را از روی آوری به خدا بیان کرده و و بالاترین دلیل را برای این اقبال بیان می فرماید و می گوید من به دلیل آنکه تو خدای منی و شایسته اقبال هستی به تو روی آورده ام. [3]

### معرفی خود در گفتگوی عاشقانه

یکی دیگر از کارهایی که افراد در گفتگوی عاشقانه انجام می دهند معرفی خود است. در عشق های زمینی عاشق ها معمولا چیزی که نیستند را به تصویر می کشند تا نظر معشوق را جلب کنند، اما در مناجات با خدایی که عالم به آشکار و نهان است تنها راه، بیان واقعیت است یکی از زیبا ترین مناجات هایی که در این رابطه وجود دارد مناجات حضرت امیر المؤمنین در مسجد کوفه

است[4] در آن مناجات حضرت تمام ضعفهای خود را لیست کرده و خود را به فقر و ضعف در مقابل خدا معرفی می نماید.

در دعای عرفه نیز بخش قابل توجهی از دعا به همین مسئله می گذرد و سیدالشهدا(علیه السلام) بود و نبود خود را بی پرده در مقابل خدا بیان می دارد؛ نکته جالب این جاست که تمامی مضامین این دعا با توجه به شرایط آورده شده است و حضرت که کوچ به سمت آخرت را برای خود نزدیک می بیند خود را از این دریچه معرفی کرده و می فرماید من همان کسی هستم که دائما در حال کوچ هستم روزی از صلیبی به رحمی و زمانی از رحمی به دنیایی که فانی است.[5]

نکته قابل توجه در این بخش این است این معرفی نه از این باب است که خدا بداند که این گدای بر در نشسته کیست؛ بلکه از این جهت است که انسان به یک خود شناسی برسد و بداند که هیچ است و هرچه هست خداست در واقع انسان با این معرفی هرچه را که در پیچ و خم دنیا از خود ساخته است فرو می ریزد و به قول معروف در مقابل خدا لنگ می اندازد.

در قسمت های دیگری از دعا نیز حضرت با صراحت بیشتری به فقر خود اشاره کرده و به معرفی خود می پردازد و می فرماید منم که بد کردم، منم که خطا کردم، منم که قصد گناه کردم، منم که نادانی نمودم، منم که غفلت ورزیدم، منم که اشتباه کردم، منم که به غیر تو اعتماد کردم، منم که در گناه تعمّد داشتم، منم که وعده کردم، منم که وعده شکستم.[6] و این اعترافات صادقانه را دستمایه ای برای طلب عفو و بخشش کرده و قبل از این اعترافات می فرماید: بزرگ و برتری، حمد و شکر همیشگی تورااست، سپس من معبودا اعتراف کننده به گناهانم هستم، پس مرا ببامرز.[7]

#### معرفی خدا گفتگوی عاشقانه

گام بعدی در گفتگوی عاشقانه این است که عاشق به معرفی معشوق می پردازد و همه آنچه را که از او می داند بیان می کند و سعی می کند که به معشوق بفهماند که من می دانم بر در خان کرم چه کسی نشسته ام؛ در تمام مناجات هایی که از جانب اهل بیت(علیهم السلام) رسیده است این مسئله به صورت پررنگ دیده می شود و نکته جالب این است که این معرفی به صراحت تمام و با جمله انت الذی در این ادعیه دیده می شود و این یعنی تو همان کسی هستی که من تو را به این صفات می شناسم، در دعای عرفه نیز وجود مقدس سید الشهدا(علیه السلام) با صراحت کامل خدا را معرفی کرده و آنچه که از او شناخته است بیان کرده و می فرماید تو همان کسی هستی که بر من منت گذاشتی، عطا کردی، مرا نیکو خلق کردی، تویی که زیبا نمودی، تویی که عطا کردی و ... [8]

#### بیان لطف ها در گفتگوی عاشقانه

عاشق ها معمولا خودشان لطف معشوق را به رخ خودشان می کشند و این یکی از ظرافت های گفتگوی عاشقانه است که در عشق بین بنده و خدا هم حاکم است، در واقع عاشق با بیان نعمت های خدا و الطاف او بیان می کند که قدر دان همه نعمات خداوندی است و از دایره اهل کفران خارج است؛ دعای عرفه را شاید بتوان از جمله ادعیه ای دانست که نعمات الهی را مو به مو بیان کرده و به خاطر آن ها از خدا سپاسگذاری می نماید. نعمات بیان شده در دعای عرفه آنقدر ریز و دقیق است که شاید بتوان آن را دائرة المعارف نعمات الهی نامید؛ حضرت از همان ابتدای دعا خدا را به خاطر اینکه در دولت ائمه کفر به دنیا نیامده است شکر می کند[9] و پس از آن سایر نعمات الهی را در جای جای دعا شکر می کند و تا ریز ترین اعضای بدن و یا نعمات اجتماعی و طبیعی را بیان کرده و به قدردانی از خدا می پردازد؛ نکته جالب این است که بسیاری از نعماتی که بدون هدایت اهل بیت(علیهم السلام) ما در طول عمر خود شاید حتی یک بار هم به چشم نعمت به آنها نگاه نکنیم از طرف آن حضرت به عنوان نعمت بیان می شود به عنوان مثال حضرت خدا را برای چیزهایی مثل آویزه های راه های نور چشم، چین های صفحه پیشانی ، روزنه های راه های نفس، پره های نرمة تیغه بینی ، حفره های پرده شنوایی و سایر اجزاء بدن شکر می کند.[10]

#### گفتگوی عاشقانه با زبان ناز

عاشق و معشوق وقتی از مرحله رسمی آشنایی و عشق عبور کردند به مرحله وارد می شوند که بسیاری از آداب کنار می رود و به تکلم با ناز به یکدیگر روی می آورند؛ که این زبان در ادعیه و مناجات های وارده از اهل بیت موج می زند؛ عاشق بعد از آنکه به ستایش معشوق پرداخت و خود و معشوق را معرفی کرد و نعمات او را بر شمرد به مرحله عشق بازی با یگانه عالم وارد می شود و اینجاست که خلوت انس خراباتیان با خدا شکل می گیرد؛ در اینجا به او اجازه داده می شود که آنگونه که دوست دارد حرف بزند و خود را در آغوش معشوق رها کند

آیت الله جوادی آملی در گزارشی که از اجلاس هزاره ادیان داده اند به این زبان اشاره کرده و آن را به عنوان یکی از مزیت های ارتباط شیعه با خدا بیان می کنند ایشان در بخشی از گزارش هزاره ادیان می نویسند :

رهبران کلیمی خواستند بگویند دین ما دین رافت و رحمت است، دین مهر و صفا و مودت است. خدای ارحم الراحمین در چهره یهودیت و کلیمیت ظهور کرده است. هیئت ایرانی بعد از آن که سخنان آنان را شنید گفت: قهر خدا عین مهر اوست و جمال خدا،

عین جلال اوست و اگر شما در کلیمیت مساله رحم و گذشت و عفو دارید، اسلام نه تنها قهر به موقع دارد و مهر به جا، بلکه بالاتر از قهر و مهر، دلال دارد. شاید شما این را در فرهنگتان نداشته باشید. دلال، آن مقام نازکردن است. نه تنها خدا به ما اجازه می دهد با او مناجات کنیم، مثلا بگوییم تو ستاری، تو غفاری، تو بخشنده ای، تو مهربانی، بیخش! بلکه به ما اجازه می دهد که در آن دالان ورودی راز او بار یابیم و با او از راه ناز حرف بزنیم، این دلال عربی، همان ناز فارسی است. این که در دعای شریف افتتاح ماه مبارک رمضان می خوانیم: مدلا علیک، یعنی من از راه ادلال و دلال و از راه ناز با تو حرف می زنم. این راه ناز و دلال عبارت از این است که یک وقت انسان بگوید: خدایا من گنه کردم، شتر دیدی ندیدی. این امر، خدا را با کسوت ستار و غفار دیدن است. به ما اجازه داده اند که در دعاها بگوییم: خدایا! تو اگر قیامت مرا مورد اعتراض قرار بدهی که چرا بد کردی؟ «ان اخذتنی بجرمی، اخذتک بعفوک» من هم اعتراض می کنم که: تو چرا نبخشیدی؟ این را می گویند دلال. انسان به جایی می رسد که با معشوقش از راه ناز حرف می زند و گلایه می کند. وقتی رهبران کلیمی این حرف ها را شنیدند، دیدند که قرآن یک حرف تازه ای دارد. [11]

عرفه نیز به عنوان یکی از عاشقانه ترین دعاها رسیده به شیعه از گفتگوی رسمی به گفتگوی ناز گونه میرسد و به ما اجازه میدهد تا مثلا با عتابی عاشقانه به او بگوییم: خدایا چگونه مرا و می نهی در صورتی که عهده دار من شده ای؟ و چگونه مورد ستم واقع شوم و حال آنکه تو یار منی؟ [12]

خلاصه آنکه عرفه کلاس تکلم عاشقانه با خداست ولی افسوس که این گنج بی پایان فقط سالی یک بار آن هم برای قرائت از گنجه ها بیرون می آید.

پی نوشت:

[1] الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ...

[2] قَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ ، وَلَا شَيْءَ يَعْذِلُهُ ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

[3] اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ بِالرَّبُّوبِيَّةِ لَكَ مُقَرَّراً يَأْتِكَ رَبِّي...

[4] مولای یا مولا انت المولا و انا العبد ....

[5] قَلَمُ أَرْزَلُ ظَاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ....

[6] أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ

[7] بَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ ، فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِماً...

[8] يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ ...

[9] إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيْمَةِ الْكُفْرِ الَّذِينَ تَقْضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لِكَيْتَكَ أَخْرَجْتَنِي رَأْفَةً مِنْكَ وَتَحَنُّناً عَلَيَّ لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهَدَى...

[10] عَلَائِقُ مَجَارِي ثَوَرِ بَصَرِي ، وَأَسَارِيرُ صَفْحَةِ جَبِينِي ، وَخُرْقُ مَسَارِبِ نَفْسِي ، وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عَرِيْنِي ، وَمَسَارِبِ سِيْمَاخِ سَمْعِي...

[11] کتاب در محضر استاد

[12] إِلَهِي كَيْفَ تَكَلِّمُنِي وَقَدْ تَكَلَّمْتَ لِي ؟ وَكَيْفَ أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي ؟....

راسخون